

پناهیان: در ذات انسان قربانی وجود دارد/ «تنها مسیر»، چشم‌پوشی از علائق ظاهری برای رسیدن به علائق عمیق است/ مبارزه با تمایلات سطحی نیاز به «برنامه» دارد/ نقطه محوری ایمان «خدا هست» نیست /مهمترین «دارایی» و «توانایی» انسان چیست؟

حجت الاسلام و المسلمین پناهیان، شهبای ماه مبارک رمضان در اولین ساعات بامداد(حدود ساعت ۲۴) در مسجد امام صادق(ع)-جنب میدان فلسطین، به مدت ۳۰ شب و با موضوع «تنها مسیر(راهبرد اصلی در نظام تربیت دینی)» سخنرانی می‌کند و پایان بخش برنامه شبهای این مسجد، دقایقی مداحی و سپس مناجات حجت الاسلام علیرضا پناهیان از ساعت ۱ تا ۱:۳۰ بامداد است. **حجت الاسلام پناهیان در این جلسه با مرور فشرده مباحث گذشته، فهرست و چارچوب مباحث خود را در ۱۴ بند جمع‌بندی کرد.** در ادامه گزیده‌ای از مباحث مطرح شده در **نهمین جلسه** را می‌خوانید:

۱. نیاز به برنامه برای زندگی و بندگی/ برنامه‌ای که «زندگی» ما را بهتر کند «بندگی» ما را هم بهتر می‌کند و بالعکس

• **نیاز به برنامه:** ما برای زندگی بهتر و بندگی بهتر نیاز به یک برنامه خوب داریم و اساساً معتقدیم برنامه‌ای که زندگی ما را بهتر کند بندگی ما را هم بهتر می‌کند و بالعکس، یعنی برنامه‌ای که بندگی ما را بهتر کند زندگی ما را هم بهتر می‌کند.

• **یکسان بودن این برنامه برای دینداران و غیردینداران/امکان گفتگوی متدینین و غیرمتدینین:** در مسیر این برنامه اگر کسی دیندار نباشد، این برنامه می‌تواند او را برای داشتن زندگی بهتر کمک کند و اگر هم دیندار باشد او را برای بندگی بهتر کمک خواهد کرد. لذا چنین برنامه‌ای امکان گفتگوی متدینین و غیرمتدینین را فراهم می‌کند و بسیاری از روایات ما هم به همین سیاق عمل کرده‌اند. یعنی راه و روشی را نشان داده‌اند که اگر کسی نخواهد متدین باشد، به خاطر زندگی خودش بهتر است از این روش بهره بگیرد.

۲. این برنامه باید متناسب با «ساختار وجودی انسان» و «شرایط طبیعی حیات» باشد

• این برنامه باید متناسب با ساختار وجودی انسان و شرایط طبیعی حیات باشد. یعنی این برنامه نباید خیالی باشد و ربطی به هویت انسانی و ساختار وجودی ما نداشته باشد؛ ضمن اینکه این برنامه باید با ویژگی‌های حیات دنیا و سنت‌های حاکم بر هستی نیز متناسب باشد.

• به عنوان مثال یکی از ویژگی‌های حیات دنیا این است که هر چیزی به انسان می‌دهد از او پس می‌گیرد؛ مثلاً جوانی یا سلامتی می‌دهد و بعد می‌گیرد و این طبع دنیا است.

• **متأسفانه اکثر تعلیمات دینی که الان داریم، بدون توجه به خصوصیات حیات است. اساساً یکی از موضوعاتی که ما در آن ضعف داریم، حیات‌شناسی است. در حالی که بخش عمده‌ای از آیات قرآن ناظر به حیات‌شناسی است.**

۳. مهمترین دارایی انسان قلب به معنای محل تمایلات او است/ گرایش‌های انسان موتور محرکه فعالیت‌های اوست

• **مهمترین دارایی انسان، قلب او به معنای محل تمایلات و گرایش‌های اوست.** در واقع مهمترین دارایی ما گرایش‌های ما هستند. گرایش‌های ما هستند که ما را با حیات پیوند می‌زنند و در ما انگیزه حرکت ایجاد می‌کنند، در واقع تمایلات انسان موتور محرکه وجود او هستند. سلطان روح انسان قلب اوست و قلب همان جایی است که به انسان فرمان می‌دهد که برای تأمین خواسته‌هایش حرکت کند.

۴. مهمترین ویژگی تمایلات انسان، تعارض این تمایلات است/در ذات انسان درگیری وجود دارد

• **مهمترین ویژگی قلب (تمایلات) انسان، تعارض‌های موجود در میان تمایلات اوست و در این میان انسان مجبور به انتخاب است و طبیعتاً مبارزه و سختی و رنج هم به دنبالش خواهد بود. یعنی ما با «یک» نوع علاقه، زاده نشده‌ایم بلکه با علاقه‌های «متعدد» و متنوعی زاده شده‌ایم که سمت هر کدام برویم از تمایلات دیگر باز می‌مانیم. لذا در ذات انسان یک درگیری همیشگی میان گرایش‌های متضاد و متفاوت وجود دارد.**

انسان ناچار است یک علاقه را به نفع علاقه دیگر قربانی کند/ فداکاری یعنی گذشتن از یک علاقه به نفع

علاقه دیگر/ در ذات انسان قربانی وجود دارد

• انسان علاقه‌های مختلفی دارد که برخی از آنها اساساً با هم در تضاد و تعارض هستند و دشمن همدیگر هستند. لذا در ذات انسان درگیری و مبارزه وجود دارد، یعنی در ذات انسان قربانی وجود دارد؛ چون انسان همیشه مجبور است یک علاقه را به نفع علاقه دیگر قربانی کند.

• در ذات انسان این سرگشتگی، حیرت و انتخاب وجود دارد چون همه «علاقه‌ها» را دوست دارد، ولی نمی‌تواند به همه آنها برسد. لذا ناچار است بین آنها انتخاب کند. در انتخاب هم فداکاری لازم است، فداکاری یعنی گذشتن از یک علاقه به نفع علاقه‌های دیگر، چون همه علاقه‌ها را نمی‌شود با هم داشت. بنابراین در ذات زندگی انسان تلخی و شیرینی با هم است.

۵. دو گروه علاقه در وجود انسان وجود دارد: ۱.علاقه‌های «سطحی، آشکار و بالفعل» و ۲. علاقه‌های

«عمیق، پنهان و بالقوه»

• در یک دسته‌بندی کلان دو گروه علاقه در وجود انسان وجود دارد؛ ۱-علاقه‌های سطحی، آشکار و بالفعل ۲-علاقه‌های عمیق، پنهان و بالقوه. معمولاً گروه اول را علاقه‌های غریزی و گروه دوم را علاقه‌های فطری می‌نامند. درگیری و دعوی اصلی در وجود انسان میان این دو گروه علاقه است.

• اگر چه در نگاه اول به نظر می‌رسد که علاقه‌های سطحی قوی‌ترند ولی در واقع این گرایش‌ها و تمایلات عمیق هستند که قوی‌ترند. لذتی که در نتیجه پرداختن به علاقه‌های عمیق و پنهان حاصل می‌شود، بسیار زیاد است و به هیچ وجه قابل مقایسه با لذتی کم و محدودی که از توجه به علاقه‌های سطحی حاصل می‌شود، نیست.

۶. انسان تجربه‌اش را از علاقه‌های سطحی شروع می‌کند، ولی با آنها پایان نمی‌یابد

- انسان از علاقه‌های سطحی شروع می‌کند اما با آنها ارضاء نمی‌شود، هیچ انسانی در علاقه‌های سطحی پایان نمی‌یابد و همواره سرگشته خواهد بود.
- در واقع هیچ انسانی با علاقه‌های سطحی قانع نمی‌شود و هر قدر هم بیشتر به علاقه‌های سطحی بپردازد، باز هم اصرار به این ادامه تجربه دارد، چرا که هنوز قانع و راضی نشده است. او هنوز متوجه علاقه اصلی و عمیق خود که فقط با آن قانع می‌شود، نشده است.

۷. انتهای علاقه‌های عمیق و فطری انسان، خدا خواهی محض و اشتیاق به ملاقات خداست / نقطه

محوری ایمان «خدا هست» نیست، «دوست دارم خدا را ملاقات خدا کنم» است

- **انتهای علاقه‌های عمیق و فطری انسان خداخواهی محض، عشق به تقرب و اشتیاق به ملاقات خداست.**
عشق مرکزی پنهان در قلب انسان همین حب الله است و انسان هیچ چیز دیگری را این قدر نمی‌خواهد، ولی این خواسته در قلب انسان محبوب است و غالباً خواسته‌های سطحی روی آن را گرفته است و نمی‌گذارد انسان به این خواسته عمیق خود برسد. نقطه محوری ایمان این نیست که «خدا هست» این مقدمه ایمان است، نقطه محوری ایمان این است که «من دوست دارم به ملاقات خدا برسم»

۸. «تنها مسیر» چشم‌پوشی از علاقه‌های ظاهری و بالفعل برای رسیدن به علاقه‌های عمیق و بالقوه است

- تنها راه یا «تنها مسیر» برای داشتن یک زندگی یا بندگی خوب، این است که از علاقه‌های ظاهری و بالفعل چشم‌پوشی کنیم تا به علاقه‌های عمیق و بالقوه برسیم. باید علاقه‌های سطحی خود را قربانی کنیم و مبارزه با نفس و حرکت ما از همین جا آغاز می‌شود. همه مفاهیم دینی از جمله ایمان، تقوا، قیامت، جهنم و بهشت و ... کارکردشان این است که ما را در این راه ببرند. حتی کارکرد اولیاء خدا و محبت به آنها نیز در همین راستا تعریف می‌شود، البته نقش اباعبدالله الحسین(ع) در این میان ویژه است.

محبت به امام حسین(ع) تنها علاقه فطری، بالقوه و پنهان است که به سادگی می‌توان آن را در قلب خود، کشف کرد

- امام حسین(ع) عالی‌ترین فرصت مکاشفه فطرت برای انسان است. محبت به امام حسین(ع) تنها علاقه فطری، بالقوه و پنهانی است که انسان به سادگی می‌تواند آن را در قلب خود کشف و پیدا کند؛ و حتی آدم‌هایی که زیاد خوب نیستند نیز می‌توانند.
- برای پیدا کردن علاقه به خدا، باید تمام حب دنیا را در دلت از بین ببری، ولی برای پیدا کردن علاقه به حسین(ع) این گونه نیست؛ یعنی با داشتن حب دنیا هم می‌شود حسین(ع) را دوست داشت و شیرینی محبت او را تجربه کرد. اگر کسی می‌خواهد حب الله را تجربه کند و بفهمد که از چه جنسی است، می‌تواند با تجربه کردن و چشیدن لذت محبت حسین(ع) به این درک برسد.

۹. مهمترین توانایی انسان قدرت اولویت‌بندی بین تمایلات است که نامش «عقل» است / مهمترین دارایی

«تمایلات» و مهمترین توانایی «عقل» است

- وقتی فهمیدیم همه علاقه‌ها را نمی‌شود با هم داشت و ناچار هستیم بین آنها انتخاب کنیم، باید ببینیم به چه وسیله‌ای باید این کار را انجام دهیم؟ مهمترین توانایی انسان قدرت اولویت‌بندی بین تمایلات است که نام این قدرت «عقل» است. پس به طور خلاصه می‌توان گفت: مهمترین «دارایی» انسان تمایلات اوست و مهمترین «توانایی» انسان عقل است.
- عقل به ما می‌گوید: عشق جاودانه و لذت همیشگی قطعاً بهتر است. در این میان یک درگیری همیشگی بین عقل و هوای نفس به وجود می‌آید، چون عقل گرایش‌های برتر و عمیق‌تر و ماندگارتر را انتخاب می‌کند ولی هوای نفس گرایش‌های کمتر و سطحی‌تر و آشکارتر را انتخاب می‌کند.
- بر اساس روایتی از رسول خدا(ص)، هر بار که انسان به حرف هوا گوش دهد، قسمتی از عقلش از او جدا می‌گردد که دیگر برنمی‌گردد. (مَنْ قَارَفَ ذَنْبًا فَارَقَهُ عَقْلٌ لَا يَرْجِعُ إِلَيْهِ أَبَدًا؛ میزان الحکمه / حدیث ۶۷۵۱)

۱۰. پرداختن به تمایلات سطحی دو مشکل دارد: ۱. انسان با ارضاء آنها به آرامش نمی‌رسد ۲. هیچ‌گاه به همه آنها نمی‌رسد

- اگر انسان به تمایلات ظاهری خودش تن بدهد دو تا مشکل پیدا می‌کند: ۱- با ارضاء تمایلات سطحی به آرامش نمی‌رسد ۲- به همان تمایلات سطحی هم نمی‌رسد یا نمی‌تواند به همه این تمایلات سطحی خود برسد. به بیان دیگر، چه به ارضاء این تمایلات برسد و چه نرسد در هر دو صورت حالش گرفته است.

۱۱. پرداختن به تمایلات عمیق دو مشکل دارد: ۱. ابتداء قابل تجربه نیستند ۲. برای رسیدن به آنها باید از برخی لذت‌های سطحی چشم‌پوشی کرد

- اگر کسی به دنبال تمایلات عمیق خود برود چه اتفاقی برایش خواهد افتاد؟ رسیدن به تمایلات عمیق نیز دو مشکل دارد:
- اول. ابتداء قابل تجربه نیستند؛ یعنی این امکان وجود ندارد که انسان اول علاقه‌های فطری عمیق خود را تجربه کند و لذت آنها را بچشد، و بعد به دنبال آنها برود. مگر در یک مورد خاص و آن هم محبت به اباعبدالله الحسین(ع) است.
- دوم. دومین مشکل تمایلات عمیق، این است که برای رسیدن به آنها باید از یک‌سری لذت‌ها و تمایلات سطحی چشم‌پوشی کنیم و آنها را قربانی کنیم. لذا در ابتدا که انسان می‌خواهد از این تمایلات سطحی بگذرد کمی سخت است، به‌ویژه اینکه هنوز لذت تمایلات عمیق را نتجشیده ولی از هوس‌های خود صرف‌نظر کرده است. اما باید در این مرحله صبر کند تا «کم‌کم» به نتیجه برسد. معمولاً ترس انسان از اینکه نکند «از اینجا رانده و از آنجا مانده» شود، نمی‌گذارد انسان‌ها سعادتمند شوند. باید بر این ترس کاذب غلبه کرد و همه انبیاء الهی نیز آمده‌اند به ما بگویند که نترسیم چون «خبری هست».

۱۲. مبارزه با تمایلات سطحی نیاز به «برنامه» دارد و دین برنامه این مبارزه را به ما می‌دهد / چرا «بدون برنامه» نمی‌شود مبارزه کرد؟

- مبارزه با تمایلات سطحی نیاز به برنامه دارد و دین برنامه این مبارزه را در اختیار انسان قرار می‌دهد. برآیند، سر جمع و فلسفه تمام برنامه‌های دین مبارزه با هوای نفس است، حتی عبادت‌ها.
- چرا بدون برنامه نمی‌شود مبارزه کرد؟ چون مبارزه به این معنا نیست که یکباره همه تمایلات ظاهری خود را دور بریزیم! بلکه بسیاری از تمایلات سطحی خود را در ابتدا نباید قربانی کنیم، مثلاً اگر گرسنه شدیم باید غذا بخوریم، اگر میل به ازدواج پیدا کردیم باید ازدواج کنیم.
- اگر قرار بود که یکباره همه تمایلات سطحی و ظاهری خود را دور بریزیم و مانند برخی مرتاض‌ها همه تمایلات و نیازهای ابتدایی خود را قربانی کنیم، نیاز به این برنامه نداشتیم. اصلاً یکی از سختی‌های مهم «برنامه» همین است که باید به برخی از همین تمایلات سطحی پاسخ مثبت دهیم.

۱۳. مهمترین ویژگی حیات انسان، رنج است نه لذت / با سختی آسانی هم هست، ولی اصل با سختی است

- مهمترین ویژگی حیات انسان، رنج است نه لذت. یعنی اصل در حیات دنیا با سختی و رنج است. (لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ / بلد / ۴) البته در کنار سختی‌ها آرامش هم هست. «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (انشراح / ۶) یعنی با سختی آسانی هم هست، ولی اصل با سختی است. این طور نیست که در دنیا همه شرایط برای داشتن یک زندگی لذت‌بخش برای ما فراهم باشد و مشکل ما فقط این باشد که باید از خواسته‌های سطحی خود بگذریم تا به آن زندگی لذت‌بخش دنیایی دست پیدا کنیم، بلکه سختی‌ها و محرومیت‌ها در ذات حیات دنیا نیز وجود دارد.
- رنج‌های دنیا را می‌توان به دو نوع ثابت و متغیر تقسیم کرد. یک‌سری رنج‌ها به صورت ثابت و سازمانی برای همه وجود دارد یعنی همه باید این رنج‌ها را بکشند، مثلاً زن‌ها رنج زایمان دارند و این یک واقعیت است.

خیلی‌ها با خیال‌پردازی می‌خواهند از این واقعیت که «ما ناچاریم رنج بکشیم» فرار کنند

- متأسفانه بسیاری اوقات ظرفیت شنیدن و پذیرش اینکه زندگی انسان چقدر با رنج و سختی توأم است وجود ندارد و خیلی‌ها حاضر نیستند این واقعیت را که ما ناچاریم رنج بکشیم، بپذیرند. از آنجایی که ما دوست نداریم رنج و سختی بکشیم می‌گوییم انشاء الله یک راهی برای فرار از این رنج‌ها وجود دارد! در حالی که این یک خیال‌پردازی بیش نیست. دامنه این خیال‌پردازی‌ها به حدی است که ما از ترس افراد عافیت‌طلب و خیال‌پرداز جرأت نمی‌کنیم فهرست رنج‌های ثابت و متغیر دنیا را به زبان بیاوریم.
- پس تعریف مختصر زندگی انسان می‌شود «سختی و مبارزه» که سختی در ذات حیات دنیا هست و مبارزه را باید با هوای نفس و تمایلات خود انجام دهیم و این دو تا با هم است.

آرزوها و تمنّاهای نفسانی، آدم را کور می‌کند و نمی‌گذارد سختی‌های حیات و «مرگ» را ببیند

- متأسفانه خیلی از آدم‌ها به خودشان دروغ می‌گویند و خودشان را فریب می‌دهند و نمی‌خواهند واقعیت‌های حیات را ببینند. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: آرزوها و تمنّاهای نفسانی، آدم را کور می‌کند و نمی‌گذارد ببیند: «الْأَمَانِيُّ تُعْمِي عَيْونَ الْبَصَائِرِ» (غررالحکم / روایت ۱۴۱۷)

- یکی از محورهای کلیدی تلخی دنیا اجل (مرگ) است. توجه به مسأله مرگ، به انسان می‌فهماند که واقعاً دنیا تلخ است و نمی‌گذارد شیرینی دنیا در کام انسان بنشیند. ولی تمایلات نفسانی و آرزوهای دور و دراز، آدم را کور می‌کند و نمی‌گذارد سختی‌های حیات و حتی «مرگ» را ببیند. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «آرزو حجاب اجل است: الْأَمَلُ حِجَابُ الْأَجْلِ» (عبون الحکم / ص ۴۳)
- امیرالمؤمنین (ع) در جای دیگری می‌فرماید: «آرزو، مایه سلطنت و چیرگی شیطانها بر دل غافلان است: الْأَمَلُ سُلْطَانُ الشَّيْطَانِ عَلَى قُلُوبِ الْغَافِلِينَ» (غررالحکم / روایت ۱۸۵۳)
- رسول گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: آدم علیه السلام پیش از آن که مرتکب گناه شود اجلس در برابر دیدگان او بود و آرزویش پشت سرش. اما چون گناه ورزید خداوند آرزویش را جلو چشم او نهاد و اجلس را پشت سرش. این است که آدمی تا دم مرگ همچنان آرزو دارد: «إِنَّ أَدَمَ قَبْلَ أَنْ يُصِيبَ الذَّنْبَ كَانَ أَجْلُهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَأَمَلُهُ خَلْفَهُ، فَلَمَّا أَصَابَ الذَّنْبَ جَعَلَ اللَّهُ أَمَلُهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَأَجْلُهُ خَلْفَهُ، فَلَا يُزَالُ يُؤَمَّلُ حَتَّى يَمُوتَ؛ میزان الحکمه / روایت ۷۵۶)

۱۴. تعریف مختصر زندگی انسان: سختی + مبارزه / قدم اول این است که ۱. بپذیریم دنیا تلخ است و ۲.

تلخی مبارزه با نفس را به آن اضافه کنیم

- اجل یکی از محورهای کلیدی تلخی دنیا است؛ نمی‌گذارد شیرینی دنیا از کامت پایین برود؛ تسلیم شو. دنیا همین است، خود را فریب نده. بیا بر دنیا سوار شو، نمی‌توانی دنیا را گول بزنی. دنیا تلخی‌های خاص خودش را دارد، بیا سوار شو برو. بیا از روی دنیا بپر. اگر درگیر دنیا و آرزوهایش بشوی، تیغ و خارش می‌رود در وجودت، سوراخت می‌کند، جگرت را آتش می‌زند. چاره‌اش این است که از روی آن ببری. بیا لذت ببر.
- قدم اول لذت بردن، این است که بپذیری دنیا تلخ است. بعد و علاوه بر پذیرش سختی‌های حیات دنیا، یک مقدر مردانگی کنی و با مبارزه با هوای نفس خودت کمی به این تلخی اضافه کنی تا در همین دنیا به شیرینی جاودانه برسی. در این صورت دنیا در مُشت تو خواهد بود و ما سوار بر دنیا خواهیم بود، نه اینکه دنیا و آرزوها و تمنّاهای دنیوی سوار بر ما شوند.
- اگر به خاطر تلخی‌ها و سختی‌های دنیا از دنیا بگذریم و با هوای نفس خودمان هم مبارزه کنیم، به اینجا می‌رسیم که دنیا خودش به دنبال ما راه می‌افتد و خودش را در اختیار ما قرار می‌دهد.
- بنابراین تعریف مختصر زندگی انسان می‌شود: سختی و مبارزه؛ سختی‌ای که دنیا می‌دهد و مبارزه‌ای که هرکس باید با تمایلات سطحی نفسش بکند.

